



صبح‌رویتن

مدرسه کودکان کار و در معرض آسیب‌های اجتماعی

سال دوم شماره هفتم آبان ۱۴۰۱ صفحه ۲۲

- پداگوژی صبح‌رویش
- نحوه رفتار با کودکان کار
- تابستان شیرین صبح‌رویش



www.sobherouyesh.com

سرمقاله

ما صبح‌رویشی‌ها، چند سازمان مردم‌نهاد و فعالان اجتماعی دیگر، سال‌هاست که با همه وجود کار می‌کنیم تا بچه‌های حوزه آسیب از تحصیل و مهارت‌آموزی و نیازهای ابتدایی بازمانند، در محیط اجتماع کمتر آسیب ببینند و... از طرفی شاهد این هستیم که تعداد کودکان کار در سطح شهر، روزبه‌روز بیشتر می‌شود.

گذشته از خود کودکان، تک‌تک افراد جامعه، دغدغه‌ها و ناراحتی‌ها و ناامنی‌های فراگیری در برابر رفتار کودکانی که در سطح شهر کار می‌کنند، دارند.

پای صحبت افرادی که مخالف کمک‌کردن به بچه‌های کار هستند، نشستیم. درد دل افرادی که همیشه با بچه‌های کار مهربان هستند را هم شنیدیم... اما فهمیدیم که نه دل هیچ‌کدامشان، اطمینان به انتخابشان نبود. نه آن‌ها که رنجیده‌خاطر بودند و گارد داشتند، نه آن‌ها که با همه وجود می‌بخشیدند. اولی‌ها دوست داشتند کمک کنند، اما مسیر کمک را امن نمی‌دانستند و شناخت واضحی از شرایط کودکان کار و رسیدن کمکشان به آن‌ها نداشتند؛ پس ترجیح می‌دادند، در چرخه بیماری که وجود دارد، بنزین نریزند.

آن‌ها که کمک می‌کردند، از رسیدن درصدی از کمکشان به آن‌ها راضی و قانع بودند و توان نادیده گرفتن بچه‌هایی که کار می‌کنند را نداشتند. اما به‌خاطر همان نبودن شناخت کافی از مسیر استفاده کمک‌ها و حتی پولی که بچه‌ها در ازای فروش فال و پاک‌کردن شیشه و... می‌گیرند، از اطمینان خاطر و رضایت باطنی مبتنی بر آگاهی، خبری نبود.

سوال بزرگ افراد جامعه، این است: آیا وقتی کسی از ما کمک می‌خواهد، باور کنیم که محتاج کمک و حمایت است یا دارد ما را فریب می‌دهد که به روش آسان‌تر (نسبت به کار کردن) پول دربیاورد؟

همین شک که به جان همه‌مان افتاده است، نشانه از ناامنی فضای روانی جامعه نسبت به این قضیه دارد. همین‌که با تحریک ترحم ما، موقعیتی را به ما تحمیل می‌کنند، خود تا حد زیادی امنیت روانی و آزادی ما را از بین می‌برد و از بین رفتن امنیت روانی جامعه نسبت به موضوعی، مسئله خطرناکی است.

مسئله چیست؟! واضح نبودن دلیل حضور این همه بچه در سر چهارراه‌ها... مترو و جاهای دیگر. چاره چیست؟! شاید تعجب کنید؛ اما هیچ! در حال حاضر، راهی برای واضح‌کردن این مسیر، وجود ندارد. چون بسترهای زندگی کودکان کار بسیار گسترده و متفاوت است. خب! این همه حرف زدیم که بگوییم هیچ چیز به هیچ چیز!

خیر!

ما می‌خواهیم بگوییم زمانی که اصلاح حوزه‌ای دیربازده و دور از حوزه اختیار ما است (به‌عنوان مردم عادی)، می‌توانیم کمی عمیق‌تر به مسئله نگاه کنیم و از خود پرسیدیم: «در این شرایط از کجا بفهمیم چه رفتاری درست است و تراز رفتار صحیح با این بچه‌ها چیست؟»

تابه حال به این فکر کرده‌اید که چرا یک کودک فال‌فروش، می‌آید و یک فال می‌گذارد در دامن یک نفر و می‌رود گوشه‌ای می‌ایستند و مظلومانه نگاهمان می‌کند؟ آیا او وقتش را از سر راهش آورده است؟

خیر... او می‌داند که اکثر آدم‌ها دلشان می‌سوزد و می‌آیند و پولی به بچه می‌دهند.

این یعنی «دو دو تا؛ چهارتا!». و اگر هیچ‌کس با این روش فال نخرد، چه می‌شود؟!

اگر یک فرد بزرگسال فال‌فروش این کار را با ما می‌کرد، چه می‌کردیم؟! ممکن بود عصبانی شویم از اینکه دارد ما را تحت فشار قرار می‌دهد.

همه این‌ها لزوم بررسی آن روی سکه را به ما یادآور می‌شود. در واقع ما داریم «بجگی» کودکان کار را می‌خریم، نه چیزی که می‌فروشند... و این در تضاد با مبانی عزت‌نفس انسانی است.

ما در طرح تدوین نحوه صحیح رفتار با کودکانی که کار می‌کنند، تمرکز و فوکوس دوربین را از رفتار کودکانی که کار می‌کنند برداشته‌و به خودمان برگردانده‌ایم تا بتوانیم تعادل این عرضه (تکدی‌گری) و تقاضا (ترحم ما) را در بازار جامعه به هم بزنیم.

در هر شماره از این نشریه، بخشی از نحوه رفتار صحیح را برای شما بزرگواران، خواهیم گفت. برای مشاهده متن نشریه قبل، بارکد زیر را اسکن بفرمایید.



پداگوژی صبح‌رویش

در بازدید دوم متوجه شدم که آنچه ما در دانشگاه درباره برنامه‌درسی یاد می‌دهیم در مدرسه صبح‌رویش اتفاق می‌افتد. «برنامه‌درسی رویدنی» برنامه‌ای است که از کف مدرسه و براساس نیازها تعریف شود. این نوع از برنامه در مدرسه صبح‌رویش در حال رویش است به نحوی که نیازهای دانش‌آموزان به صورت کلی و فردی در حوزه‌های سلامت و ... را می‌سنجد و بر اساس این سنجش برای آن‌ها برنامه‌درسی می‌نویسد.

ما از برنامه‌درسی منعطف حرف می‌زنیم و من برنامه‌درسی منعطف را در صبح‌رویش دیدم. در آنجا از کودک‌کاری که دو ساعت وقت دارد می‌پرسند «چه ساعتی می‌توانی در مدرسه باشی؟» مربی برای همان دو ساعت برنامه‌ریزی می‌کند و به کودک آموزش می‌دهند. سه نوع برنامه‌درسی را در آنجا دیدم. برنامه‌درسی رویدنی که از کف مدرسه و نیازها بیرون می‌آید. برنامه‌درسی امید که با توجه به شرایط هر دانش‌آموز به صورت فردی طراحی می‌شود و برنامه درسی زندگی که همه از گذشته تا کنون به دنبالش بوده‌ایم....

سید محمدحسن داودی

موسس و مدیر صبح‌رویش

صبح‌رویش حاصل یک خرد جمعی و کار تیمی است که کار مطالعاتی خود را از سال ۹۳ در حوزه کودکان کار و آسیب شروع کرد. نگاه ما به مدرسه و کار آموزشی معطوف به نیاز یادگیرنده است. یکی از نیازهای دانش‌آموزان صبح‌رویش نیاز به صلح، دوستی و آشتی است. در مدرسه صبح‌رویش کودکان اتباع و قومیت‌های مختلف کنار یکدیگر درس

می‌خوانند. به دلیل اختلافات

قومیتی و فرهنگ

اواخر تابستان نشست هم‌اندیشی «پداگوژی صبح‌رویش» در خانه اندیشمندان علوم‌انسانی برگزار شد. سخنرانی‌ها بر محوریت «نبض برنامه‌درسی کجا می‌زند؟» می‌چرخید. همه بر آن بودند تا توجه حاضران در جلسه را به اهمیت کودکی و کودکی‌کردن جلب کنند. برنامه‌های خشک درسی را نهی می‌کردند و بر انعطاف برنامه‌درسی تاکید داشتند. از توسعه، امید وجودی و پداگوژی توسعه حرف‌های زیادی به میان آمد. در این نشست مهمان بودیم و ته میزبان، سید محمدحسن داودی مدیرعامل مدرسه پداگوژی صبح‌رویش را برای حاضران توصیف کرد. ما افتخار یافتیم تا در کنار بزرگانی همچون دکتر سرکارآرانی، دکتر تبریزی، دکتر رنایی، دکتر صادقی و جناب متولی به گفتگو در مورد پداگوژی و برنامه‌درسی بپردازیم.

در ادامه مطلب مختصری از سخنان ایراد شده در این برنامه را باهم می‌خوانیم. شما می‌توانید با اسکن کردن کد پایین صفحه، به فیلم کامل این نشست دسترسی پیدا کنید.

دکتر علیرضا صادقی

دانشیار برنامه درسی و آموزش چندفرهنگی دانشگاه علامه طباطبائی

بحث در رابطه با «پداگوژی صبح‌رویش» به سه سال پیش برمی‌گردد که بنده و دکتر سرکارآرانی قبل از همه‌گیری کرونا از این مدرسه بازدید کردیم. در آن زمان دکتر سرکارآرانی گفتند «حالا که شما از برنامه‌درسی و انواع آن صحبت می‌کنید، بگویم که برنامه‌درسی همین جا در این مدرسه است. بله در شوش!» بعد از شنیدن آن جمله بود که برایم سوال پیش آمد که منظور دکتر سرکارآرانی از اینکه می‌گوید

برنامه‌درسی در اینجا و در این

مدرسه است چیست؟!



احساس، عشق و مهربانی را تجربه می‌کنید. شفیعی کدکنی می‌گوید «طفلی به نام شادی، دیرپست گم شده است» من دست‌بندی زده‌ام و می‌گویم «طفلی به نام کودکی دیرپست گم شده است» امیدوارم که صبح‌رویش این طفل را پیدا کرده باشد و کم‌کم از آن رونمایی کند. من درباره کودکی بسیار مطالعه کرده‌ام و یک یا دو منبع بیشتر پیدا نکرده‌ام. ما برنامه درسی می‌نویسم برای کودکان، اما کودکی را نمی‌شناسیم و نمی‌دانیم کودک چه است! کودکی حس و کشف است. بچه‌ها زمینی‌ترین موجودات آسمانی هستند. بر روی زمین حس می‌کنند و با شهود و کشف به نتیجه می‌رسند....

دکتر سرکار آرانی

استاد پداگوژی دانشگاه ناگویا ژاپن

برای من پداگوژی دست‌ساز صبح‌رویش چیزی شبیه «موسیقی سکوت» است. موسیقی سکوت به این تعبیر که بچه‌ها را می‌شنوند و مریبان بیشتر روزه سکوت گرفته‌اند تا صدای آن‌ها رساتر شنیده شود. شنیدن از کودکان و به تماشا نشستن، حضور و حظی می‌طلبد که مگو و می‌پرس! مهارت لازم دارد و دل می‌خواهد تا آدم بتواند آنجا برای مدت طولانی بچه‌ها را تماشا کند و بشنود. برای من تماشای فعالیت بچه‌ها و گوش دادن به نوع تعاملشان در «کده‌ها، دانستن‌ها و توانستن‌ها» مانند حیرت‌کده‌ها و فعالیت‌هایی که زیر هشتی‌های ادب‌کده، عددکده و... به موسیقی، حساب، شعر، علوم، مهارت‌های زندگی، حل مسئله، ادبیات و... می‌گذرد آموزنده است. جایی که بچه‌ها ریاضیات را با دست‌مزد روزانه‌شان پیوند می‌دهند، آن موقعیت‌هایی که دعوها را فرصتی برای تمرین مهارت‌های زندگی و کنترل خشم می‌کنند. این نوع پداگوژی دست‌ساز در فضای روانی و اجتماعی‌ای امروز ایران که از جنس «بدو بدو دیر شد» است، و همه در جست‌وجوی یک بیست دیگر، یک تیک دیگر، یک تست

متفاوتی که دارند معمولا دچار درگیری می‌شوند. مدرسه مکانی است که این کودکان باید تعامل درست با یک‌دیگر را یاد بگیرند و تفاوت‌ها را درک کنند. درمورد کودکانی صحبت می‌کنیم که خانواده‌های آنان به علت عدم آگاهی، مشکلات معیشتی و اقتصادی ممکن است کودک خود را سرکار بفرستد، پس چندان نمی‌توان به خانواده امید داشت تا در تربیت و آموزش صحیح کودک توانمند باشند. جامعه نیز بستر آماده‌ای برای این موضوع ندارد. اولین نهادی که در این خصوص به ذهنمان می‌رسد، بهزیستی است. متاسفانه شاهد هستیم که بچه‌های کار از ماشین‌های بهزیستی فراری هستند. این یعنی این نهاد نتوانسته است آغوش و پناه‌گاهی برای کودکان کار باشد.



بچه‌ها از گشت‌های شهرداری و پلیس می‌ترسند. در سال‌های گذشته بازدیدکنندگانی از نیروی انتظامی به مدرسه آمدند. این عزیزان با لباس‌های مخصوص پلیس وارد مدرسه شدند. معمولا هر زمان مهمان داریم بچه‌ها به استقبال می‌روند. این بار اما به فاصله چند ثانیه، حیاط مدرسه خالی شد. شنیدم یکی از دانش‌آموزان داد می‌زند «بچه‌ها فرار کنین، مأمورها ریختن!» اینک چرا بچه‌های کار و آسیب‌ترس دارند و فرار می‌کنند جای سوال دارد!

متاسفانه کودکان کار هیچ آغوش امنی جز نهادهای مردمی ندارند! در تهران چند هزار کودک کار وجود دارد. تعداد سمن‌ها محدود است و جوابگوی نیاز این نیست....

علیرضا متولی

نویسنده

۹۵ درصد کودکانی که در تصویر مشاهده کردید اگر مدرسه صبح‌رویش نبود امکان تحصیل را نداشتند. (اشاره به کلیپ «دانستان صبح‌رویش» که در نشست پخش شد.) پیش‌نهاد می‌کنم از این مدرسه بازدید کنید. زمانی که پا به آنجا می‌گذارید احساساتان تغییر می‌کند و فضای سراسر

بیشتر و یک تمرین دیگر هستند، هضم و جذبش مدت‌ها طول خواهد کشید.

جسارت دیدن، فرصت آگاهی ایجاد می‌کند و ما چون جسارت دیدن و مشاهده دقیق را نداریم احتمالاً از آگاهی هم می‌ترسیم و به تبع آن از یادگیری هم امتناع می‌کنیم. ما سال‌هاست که بارش برف و همه‌گیری تعلیم و تربیت رسمی را حس می‌کنیم ولی این برف به یادگیری نمی‌رسد و در تابستان گرم نیاز به آب در خیمه‌های ندانستن و نتوانستن‌های ما را برآورده نمی‌سازد....

دکتر محسن تبریزی

استاد مشاوره دانشگاه علامه طباطبائی

ما گاهی پداگوژی را از دانش‌آموزان یاد می‌گیریم. افتخار می‌کنم که دو سال اول آموزگاریم را در کلاس‌های روستا گذراندم. خیلی چیزها از آن‌ها یاد گرفتم و یاد می‌گیرم. پداگوژی چیزی است غیر از آموزش و آموزنده، در این مسیر آموزشگر به گونه‌ای تنظیم می‌شود که از یادگیری لذت می‌برد و آن را کشف می‌کند. در لذت بردن شرطی می‌شود و این کار را ادامه می‌دهد.

دانش‌آموزی سرطان داشت. به دلیل مصرف داروهای شیمیایی همه موهایش می‌ریزد. سرکلاس ناراحت و غمگین می‌نشیند. بچه‌ها بی‌چچی می‌کنند و فردای روز همه دانش‌آموزان با سرهایی تراشیده سرکلاس حاضر می‌شوند. این یک صحنه پداگوژی است. بجای اینکه آموزش مستقیمی داده شود، صحنه آنچنان طراحی شده که عمیق‌ترین تأثیرات را می‌گذارد. اینجا است که می‌گوییم «یادگیری برای یادگیری صورت می‌گیرد» و از این، همه لذت می‌برند. به نظر بنده همه مسائل در جهان شبیه یک‌دیگر است. به همین علت همه جهان باید سیستمی تحلیل شود، چون همه چیز به هم ربط دارد.

شیخ شبستری می‌گوید «اگر یک ذره را برگیری از جای/خلل یابد همه عالم سر و پای»

عالی‌ترین مفهوم، مفهوم توسعه است. وقتی در توسعه از هم گسیختگی دیده شود، خودش ضد توسعه می‌شود!

و شما آپارتمان‌های چرخش‌سی را در شمال شهر تهران می‌بینید که می‌چرخد تا هر زمان که بخواهند رو به آفتاب باشد. از طرفی کودکانی را می‌بینیم که بین چند سطل زباله

چرخش دارند تا تکه نانی پیدا کنند! تمام این‌ها از هم گسیختگی است. امید دارم این تفکری که صبح‌رویش آغاز و به آن عمل کرده است توسعه پیدا کنند. با مطرح کردن این مطالب به دیگران اندک اندک در این زمینه فرهنگ‌سازی صورت بگیرد تا این از هم گسیختگی‌ها درست شود....

دکتر محسن رنانی

استاد دانشگاه اقتصاد اصفهان

امروز در نقطه تلاقی کودکی و امید نشستیم. صبح‌رویش نقطه کشف رسمی امید وجودی و کشف رسمی کودکی در ایران است. البته پیش از این دیگرانی بودند که کودکی را کشف کرده باشند اما کشف رسمی کودکی در صبح‌رویش اتفاق افتاده است. پداگوژی؛ یعنی کارخانه خلق امید وجودی.

توسعه ما در کودکی گم شده ما دفن شده است. تجربه دیدن صبح‌رویش شعف ویژه‌ای برای من داشته که هر بار می‌اندیشم، گفتگو می‌کنم و می‌بینم از نوزنده می‌شوم.

امیرکبیر فرصت‌های بی‌نظیری را از ما گرفت به خاطر اینکه کودکی گم شده بود. مصدق فرصت‌های بی‌نظیری را از ما گرفت چون کودکی اش گم شده بود، امیرکبیر، مصدق و مدرس را در کودکی گمشده‌اش می‌بینیم. تا این زمانه، دست روی هرکس بگذاریم می‌بینیم کودکی گمشده ما را به نقطه‌ای رسانده که انسان‌های بزرگی را پرورش می‌دهیم اما این انسان‌های بزرگ گره‌ای از جامعه باز نمی‌کنند و ما را بهم گره می‌زنند. چون عرصه قدرت عرضه‌ای است که تنهایی و تمام قسمت‌های کودکی را بالا می‌آورد. تمام بحث من این است «توسعه پداگوژی تا پداگوژی توسعه» یعنی اگر پداگوژی در ایران توسعه پیدا کند، می‌توانیم وارد مرحله پداگوژی توسعه بشویم. ما هر روز درباره توسعه هم با «برنامه توسعه و سند چشم‌انداز» روبرو هستیم، کدام کشور توسعه یافته سند چشم‌انداز دارد؟

در همه کشورها جهت‌گیری‌ها تعریف شده است اما به مفهوم «سند» برنامه‌ای نداریم. در کشوری که پداگوژی توسعه وجود ندارد سند می‌نویسیم و پول خرج سند می‌کنیم! برای اینکه به پداگوژی توسعه برسیم ابتدا باید پداگوژی را در مدارسمان توسعه بدهیم...

نحوه رفتار با کودکان کار؛ پشت چراغ قرمز



در شماره قبل، درباره لزوم تعریف تراز و اصولی برای چگونگی رفتار صحیح با کودکانی که کار می‌کنند صحبت کردیم. در این مطلب می‌خواهیم کمی مفصل‌تر، درباره مختصات یکی از موقعیت‌هایی که در آن با بچه‌های کار روبه‌رو می‌شویم، یعنی «پشت چراغ قرمز»، بیشتر صحبت کنیم.

همه ما هر روز شاهد این صحنه هستیم که بچه‌ها سر چهارراه‌ها، سراغ ماشین‌ها می‌روند. یکی‌شان شیشه‌شوی و دستمال و کاردک دستش است و یکی فال و یکی اسپند و...

بارها از خود پرسیده‌ایم که بهترین رفتار در مواجهه با آن‌ها چیست؟ طبق اصول تعریف‌شده در پژوهش و سند نحوه رفتار صحیح با کودکان کار، موقعیتی که در آن قرار داریم را دقیق‌تر بررسی می‌کنیم:

کودک کار که کنار ماشین می‌آید سه نوع رفتار خواهد داشت:

۱. چیزی می‌فروشد؛

۲. خدماتی ارائه می‌دهد؛

۳. نه چیزی می‌فروشد و نه خدماتی ارائه می‌دهد، اما درخواست پول دارد (با جملاتی مثل: خاله/عمو یه دشتی به من بده! خاله گشمنه، یه پولی بده یه چیزی بخرم! و...).

اولین گام صحیح ما در مواجهه با این موقعیت، **چند لحظه مکث** است تا در دام واکنش آنی و هیجانی خود از سر عذاب وجدان یا احساساتی‌شدن نیفتیم. بعد از این وقفه، بررسی کنیم که در کدام یک از سه موقعیت بالا قرار داریم.

اگر در موقعیت سوم هستیم، با جدیت همراه با احترام، جواب منفی به درخواستش می‌دهیم. اما اگر در موقعیت اول یا دوم قرار داشتیم، از خودمان می‌پرسیم که به این کالا یا خدمات احتیاج داریم یا خیر؟

ممکن است ماشینمان را تازه به کارواش برده و نیازی به تمیز کردن شیشه‌هایش نداشته باشیم. اما گاهی هم ممکن است بدمان نیاید شیشه‌های حاکی ماشینمان، کمی تمیز شود. یا دستمال کاغذی ماشینمان تمام شده باشد و فرصت رفتن به فروشگاه را نداشته باشیم.

اگر انتخاب و تصمیم ما این بود که براساس نیازمان، آن کالا یا خدمات را می‌خواهیم، گام بعدی مان مشخص کردن هزینه آن کالا یا خدمات از طرف کودک فروشنده است. یعنی از آن‌ها بپرسیم: «هزینه این کالا چقدر است؟ هزینه این خدمات چقدر است؟». و در برابر جواب‌های مبهمی مثل «هر چقدر گزمته!»، «هرچی خودت دوست داری!» و... مقاومت کنیم و تا زمانی که سر هزینه به توافق نرسیده‌ایم، اجازه پاک کردن شیشه را به او نداده یا چیزی از او نخریم.

کار دیگری که برای برگرداندن موقعیت تکدی‌گری به معامله سالم لازم است، طلب کردن «کیفیت کار» از کودک فروشنده است. کمتر پیش آمده سر چهارراه‌ها طوری رفتار کنیم تا کودکی که شیشه ماشینمان را تمیز می‌کند، نگران باشد که اگر درست و ماهرانه این کار را انجام ندهد، پولی دریافت نخواهد کرد.

درواقع می‌شود گفت در اکثر موقعیت‌هایی که با آن روبه‌رو می‌شویم، آن کالا یا خدمت ارائه شده، بیشتر حالت سوری دارد و در کارکرد و هزینه‌ای متناسب با خود استفاده نمی‌شود. شاید ظاهر این تبادل، شبیه خرید و فروش باشد، اما کیفیت و جنس این معامله، از جنس همان تکدی‌گری است (به خاطر مشخص نبودن قیمت کار و مطرح نبودن کیفیت مطلوب).

گام اول: وقفه چندثانیه‌ای!

موقعیت فروش کالا:

لازم دارم

گام دوم:
مشخص کردن موقعیتی که با آن مواجه هستیم
(فروش کالا یا خدمات یا تکدی‌گری).

● قیمت کالا را از او می‌پرسیم و با او به توافق می‌رسیم.
● از کیفیت کالا پرس‌وجو می‌کنم (دقیقا شبیه رفتاری که در فروشگاه‌ها با فروشندگان داریم و تا از کیفیت کالایی مطمئن نشویم، خرید نمی‌کنیم).

● رفتاری جدی، توأم با حفظ عزت‌نفس و شخصیت کودک؛ بدون استفاده از واژه‌های ترحم‌برانگیز (کاملا مثل برخورد مشتری و فروشنده) نشان می‌دهیم.
● اگر عدد انتظار چراغ قرمز کم است، برای سه‌الی پنج دقیقه ماشین را به کنار خیابان می‌آوریم تا موقعیت پراسترس پشت چراغ قرمز را به موقعیتی قابل کنترل‌تر تغییر دهیم و بتوانیم با کودک فروشنده، تعاملی بهتر برقرار کنیم و کالای او را بخریم.
● حتما بقیه پولمان را از او می‌گیریم، تشکر می‌کنیم و می‌رویم (مطمئن باشید ساختن خلقی سالم برای او که قرار است آینده‌اش را خودش بسازد، کمکی سازنده‌تر از چند هزار تومانی است که فکر می‌کنیم با دادن آن، به او کمک کرده‌ایم).

لازم ندارم

● شیشه ماشین را پایین می‌کشیم و با او صحبت می‌کنیم. ندیده‌گرفتن او و مثل مزاحم برخورد کردن، بیشترین ضربه را به عزت‌نفس کودک خواهد زد.
● با جدیت و احترام به او می‌گوییم که به این کالا نیاز نداریم و توضیح اضافه‌تری نمی‌دهیم و در صورت اصرار او، خنثی، بدون خشم و بدون واکنش به عصبانیت، نگرین یا کنایه او خواهیم بود تا از موقعیت مواجهه با کودک خارج شویم.
● از گفتن بهانه‌های دم‌دستی و غیرواقعی برای دست‌به‌سر کردن او خودداری می‌کنیم. مثل: «پول همراهم نیست!»، «پول نقد ندارم!»، «دستمال نمی‌خوام، اما شکلات بهت بدم؟» و... از خودمان بیرسیم تا به حال به یک فروشنده داخل فروشگاه از این حرف‌ها زده‌ایم؟!

توجه

خیلی از بچه‌های در معرض آسیب، تصور می‌کنند که همه مردم موظف هستند به آن‌ها پولی بدهند و وقتی خلاف این تصور را می‌بینند، خشمگین می‌شوند. اما ما با رفتارمان می‌توانیم به آن‌ها یاد بدهیم که همه افراد جامعه، که هر کدام برای داشته‌هایشان زحمت کشیده‌اند، حق انتخاب دارند که از او چیزی بخرند یا نخرند. نهادی شدن این رفتار، به او کمک می‌کند که در آینده زندگی خود هم این حق انتخاب را به رسمیت بشناسد.

- ماشین را به کنار خیابان می‌آوریم (تا در صورت توافق، کودک در شرایط امنی بتواند کارش را انجام دهند و خودمان هم فرصت تعامل و در نهایت، چک کردن کیفیت کار را داشته باشیم).
- قیمت شیشه پاک کردن را از او می‌پرسیم و با او به توافق می‌رسیم.
- به او می‌گوییم که کدام شیشه را تمیز کند و چه کیفیتی مدنظرمان است. تاکید می‌کنیم که اگر کیفیت کار پایین باشد، هزینه کمتری نسبت به توافق پرداخت خواهیم کرد (تا روی کیفیت کارش حساس شود).
- رفتاری جدی، توأم با حفظ عزت‌نفس و شخصیت کودک؛ بدون استفاده از واژه‌های ترحم‌برانگیز (کاملاً مثل برخورد مشتری و فروشنده) انجام می‌دهیم.
- بعد از اینکه کارش تمام شد، کیفیت کار را چک می‌کنیم، هزینه را با احترام تقدیمش می‌کنیم و بقیه پولمان را از او می‌گیریم، تشکر می‌کنیم و می‌رویم.
- نسبت به هر درخواستی خارج از این چارچوب (فروشنده و مشتری)، خنثی برخورد می‌کنیم تا این رفتار به مرور زمان فراگیر شود و رفتارهای تکدی‌گری را در این بچه‌ها کم و خاموش کند.



- شیشه ماشین را پایین می‌کشیم. جدی و محترمانه، با او صحبت می‌کنیم و می‌گوییم که این خدمت را نمی‌خواهیم. توجه داشته باشید که ندیده‌گرفتن او و مثل مزاحم برخورد کردن، بیشترین ضربه را به عزت‌نفس کودک خواهد زد (اگر لازم باشد از ماشین پیاده می‌شویم).
- در صورت اصرار او، خنثی و بدون واکنش به عصبانیت، نفرین یا کنایه او خواهیم بود تا از موقعیت مواجهه با کودک خارج شویم.
- از گفتن بهانه‌های دم‌دستی و غیرواقعی برای دست‌به‌سر کردن او خودداری می‌کنیم. مثل: «پول نقد همراهم نیست» و ...
- حتی اگر بدون سوال، شروع به تمیز کردن شیشه کرد، هزینه یا خوراکی‌ای به او نمی‌دهیم.
- می‌توانیم با کمی خلاقیت، نوشته‌ها و تابلوهایی را چاپ و آماده کنیم و زمانی که بی‌هماهنگی با ما، شروع به تمیز کردن شیشه کردند، تابلوها را از پشت شیشه نشانشان دهیم تا این فرهنگ جا بیفتد که لازم است حتماً قبل از شروع، از رضایت ما مطمئن شوند. (نمونه‌هایی از این نوشته‌ها را در همین صفحه می‌بینید. برای دانلود فایل با کیفیت آن‌ها، بارکد کنارشان را اسکن کنید.)

فراموش نکنید خیلی از بچه‌هایی که سراسر چهارراه‌ها کار می‌کنند، خواندن و نوشتن را خوب بلد نیستند. اگر از این کارت‌ها استفاده می‌کنید، حتماً با زبان اشاره و زبان بدن خود، مفهوم را به او برسانید.

هشدار:

طوری رفتار نکنید که رفتارشان حس نادیده گرفته شدن به او بدهد؛ این کارت‌ها، ابزاری برای کم کردن سرعت انتقال مفهوم هستند، نه ابزاری که ما را از برقراری ارتباط با کودک بی‌نیاز کنند.



به این نکته توجه کنیم:

اگر بحث طی کردن هزینه و طلب کردن کیفیت کار را نسبت به کودک فروشنده مطرح می‌کنیم، برای تایید و تقویت کار کودکان نیست، بلکه برای برگشتن قدم به قدم این آب زلال از مسیر خارج شده، به مسیر طبیعی رشد خود است.

یکی از هدف‌های اجرای نحوه صحیح رفتار با کودکانی که کار می‌کنند، برگشتن رفتاری و عملی کودک (نه صرفاً تئوری و زبانی) از مسیر ناسالم اجتماعی که در آن گیر کرده، به نقطه طبیعی سلامت متناسب با سنش است. ما می‌خواهیم براساس واقعیت موجود و دور از تفکر آرمانی و انتزاعی (که در عمل راه به جایی نمی‌برد)، سعی کنیم قدم به قدم و در حد توانمان، برای برگشت او از این مسیر، اقدام‌های سازنده انجام دهیم.

کار کردن کودکان، به‌خصوص در این بستر و با این مختصات، موقعیتی است که نیاز به اصلاح دارد، اما کودکان، به جبر شرایط زندگی‌شان و بستر آماده جامعه، از موقعیت آسیب‌رسان «کار کردن در سن پایین»، به موقعیت آسیب‌رسان مخرب‌تری پا گذاشته‌اند به نام «تکدی‌گری». برای برگرداندن آن‌ها از این مسیر پرآسیب، ابتدا لازم است بستر را برای تکدی‌گری او غیرمستعد کنیم تا در گام اول، او به موقعیت «کار کردن سالم» برگردد و بعد از آن، او را از این موقعیت به موقعیت سالم‌تر «آموزش و بیچگی کردن و زندگی متناسب با سن خود» سوق بدهیم. این اقدامات نیاز به برهم زدن قواعد بستر ساز هر کدام از موقعیت‌های رایج دارد (تکدی‌گری و کار کودک).

یادمان باشد:

نسبت به هر درخواستی خارج از این چارچوب ارائه شده (جدیت - احترام - رفتار فروشنده و مشتری)، خنثی برخورد می‌کنیم تا این رفتار سالم به مرور زمان فراگیر شود و رفتارهای تکدی‌گری را در این بچه‌ها کم و خاموش کند.

فراموش نکنیم که رسالت ما برهم زدن این تعادل عرضه و تقاضا در جامعه است. ما وظیفه داریم تقاضای «مطلوبیت ترحم» را در جامعه به هم بزنییم تا عرضه «ترحم‌خواهی» کم شود.

چیزی که الان در خیابان‌ها از کودکان کار می‌خریم، «معصومیت کودکی»‌شان است... گنجی گران‌بها که نه فروختنی است و نه خریدنی. اگر قرار باشد این آگاهی فراگیر شود، ما باید شروع‌کننده و ادامه‌دهنده این چرخه باشیم تا در درجه اول، آسیب عمیق این کودکان کمتر شود و در درجه بعد، امنیت روانی افراد جامعه نسبت به مسئله کار و تکدی‌گری کودکان، به جامعه‌مان برگردد.

از شما می‌خواهیم که اگر نحوه صحیح رفتار با کودکانی که کار می‌کنند را اجرا کردید، به‌وسیله یکی از کانال‌های ارتباطی با مدرسه، به ما بازخورد دهید و از تجربیات خود بگویید که بتوانیم به کمک شما، سند نحوه رفتار را کامل‌تر کنیم.

جشن شکوفه‌ها

دبستان دخترانه

امسال، جشن شکوفه‌های دبستان دخترانه، همراه بود با تاب‌بازی. بچه‌های کلاس اولی روی تاب می‌نشستند و تا آسمان خوشحال بودند. دخترهای قد و نیم‌قد در صف ماریچ کنار هم ایستادند و بعد از ورزش صبحگاهی و آشنا شدن با معلم‌ها، راهی کلاس‌هایشان شدند. چگشی که به صورت نمادین زنگ مدرسه را به صدا درمی‌آورد، شور و هیجان‌شان را دیدنی‌تر کرد. ما هم با پیفلا، بادکنک و مدادهایی که پروانه‌های صورتی داشتند به استقبالشان رفتیم.

کلاسشان تزئین شده بود و از قبل روی نیمکت‌ها کیف‌های رنگی، جامدادی و چند دفتر قرار داده بودیم. دستبند چرمی برایشان تهیه کرده بودیم که رویش نوشته بود «من صبح‌رویشی‌ام» تا احساس نزدیکی بیشتری را با مدرسه داشته باشند و غریبی نکنند. یک کیک هم داشتند که با تراش، مداد و پاک‌کن زیباتر شده بود و دهن همه را آب می‌انداخت. بچه‌ها یک روز پر از شادی و احترام را تجربه کردند و برای روزهای پیش‌رو آماده شدند. روزهایی که قرار بود برایشان متفاوت و قشنگ‌تر از روزهای گذشته رقم بخورد.

دبستان پسرانه

در دبستان پسرانه هم غوغایی برپا بود. دانش‌آموزان شیرین‌زبان، با عشق و شادی پا به مدرسه گذاشته بودند تا آینده را روشن‌تر بسازند. صدایشان همه‌جا بود و حس سرزندگی را منتقل می‌کرد. کلاس را برایشان با بادکنک‌های سبز آراسته بودیم. یک آموزشی برای شروع مدرسه هم روی میز بود. برایشان تور آشنایی با مدرسه برگزار کردیم. به دهکده که رسیدند، با تعجب به حیوانات نگاه می‌کردند؛ انگار زندگی کردن آن‌ها را در مدرسه باور نداشتند. باورشان که شد، روی آن‌ها اسم می‌گذاشتند و با خنده صدایشان می‌کردند.

بعد کف دستشان را رنگ کردیم و اثر دست‌ها را بر درخت هویت ثبت کردیم؛ طوری که انگار میوه‌های این درخت هستند. به آن‌ها گفتیم در دنیا منحصر به فرد هستند و هیچ‌کس مثل آن‌ها نیست؛ همان‌طور که هیچ اثر انگشتی شبیه به اثر انگشت آن‌ها در دنیا وجود ندارد.

در نهایت پسرهای کلاس اولی روز اول را با خواندن سرود و بازی و خوردن شیرینی‌های خوشمزه به پایان رساندند.



جوانکده

جوانکده صبح‌رویش در تابستان هم مثل دیگر فصل‌ها پویا بود. تابستان پسرهای زیر چهارده سالمان، کلاس‌های آموزشی و تفریحی؛ مثل نقاشی روی بشقاب‌های سفالی و ساخت اوریگامی را تجربه کردند.

با وجود اینکه در کلاس اوریگامی حضور و غیاب نداشتیم، بچه‌ها کلاس‌ها را با اشتیاق زیاد شرکت می‌کردند و نه تنها تعدادشان کم نمی‌شد، بلکه روزه‌روز افراد جدیدی به این کلاس اضافه می‌شدند.

در گروه سنی بالاتر، کلاس نقاشی روی بشقاب‌های سفالی خوب پیش رفت و بچه‌ها، در انتهای کلاس نقاشی‌های محبوب خود را به دیوار وصل کردند.

کلاس «مغرق کاری» یکی دیگر از

کلاس‌های برگزار شده در تابستان بود. بچه‌ها در زمان سال تحصیلی هم در این کارگاه شرکت کرده بودند و کلاس تابستانی ادامه کارگاه‌های قبل بود.

قبلاً هنرجوها توانسته بودند با یادگیری معرق، زیورآلات چوبی و بعضی از اشکال را بسازند. مثلاً یکی از بچه‌ها از دل چوب شش‌زده کوچولو و روباهش را بیرون کشید. در این فصل بچه‌ها موفق شدند با کنار هم قرار دادن قطعه‌های کوچک چوب، دو تابلو، به شکل گل درست کنند.

یک خبر خوب هم داریم!

برای اولین بار در کارگاه کامپیوتر یک اتفاق شگفت‌انگیز افتاد. با توانایی که بچه‌ها در تابستان از خودشان نشان دادند، مسیری جدید شکل گرفت و قرار شد هنرجویان این کارگاه، «کدنویسی سایت» را یاد بگیرند.

یکی از هنرجویان کارگاه مکرومه‌بافی هم توانست در پایان دوره آموزشی‌اش از فرصت استفاده کند و با هنری که آموخته، کسب درآمد کند. این هنرجو با توانمندی خود توانست مکرومه‌بافی‌هایش را به فروش برساند. کارگاه‌های ورزشی هم داشتیم. از فوتسال و بسکتبال و هندبال گرفته تا بدنسازی و تینجا و ایروبیک. بچه‌ها به کلاس استخر هم رفتند، تنی به آب زدند و تابستان را این‌گونه به پایان رساندند.





تابستان جابزی

تابستان امسال برای جابزی با جشن سه‌سالگی‌اش آغاز شد. پس از سه سال حضور جابزی در خیابان‌ها و چهارراه‌ها و کوچه‌پس‌کوچه‌های تهران و محلات حاشیه‌ای این کلان‌شهر، کودکان کار، اگر جابزی را ندیده باشند، دست‌کم نامش را شنیده‌اند.

همه بچه‌هایی که در این مدت کنارشان بودیم، از طرف جابزی دعوت بودند و هر کسی که توانست در این بزم شرکت کرد. بعضی از این بچه‌ها با یکی از والدینشان آمده بودند و بعضی هم با اتوبوسی که جابزی برایشان تدارک دیده بود. عده‌ای با اسنپ خودشان را رسانده بودند و تعدادی هم با خود مینی‌بوس جابزی همراه شدند و به محل جشن آمدند.

برای جابزی کنار هم قرار گرفتن کودکان کار سراسر تهران، با وجود تفاوت‌های سنی و عقیدتی و فرهنگی، رویایی بود که در این جشن محقق شد، هدیه‌ای که فقط خداوند توان بذل آن را داشت.

همه بچه‌ها کنار هم نشستند، با هم گفت‌وگو کردند، دوست شدند، خندیدند، کیک و خوراکی‌های خوشمزه و ناهار خوردند و لحظات شادی را برای هم رقم زدند.

اتفاق دیگر، فارغ‌التحصیل شدن بچه‌های مجازی جابزی بود. بله! جابزی امسال، آموزش درسی پایه پنجم و ششم را برای چهار دختر مشتاق به تحصیل، به صورت مجازی پیش برد.

در کنار آموزش درسی، پروژه‌های مهارتی از جمله، دوخت و دوز، آشپزی، آشنایی با سیستم رایانه، آموزش بخشی از Word، تبدیل این فایل به PDF، پرینت داده‌ها، جست‌وجو در اینترنت و کپی و ذخیره‌کردن تصاویر و الگوریتم‌نویسی، آموزش داده شد. در پایان مرداد ماه، بچه‌ها مانند بچه‌های دیگر آزمونی دادند و تحصیلات دوره ابتدایی‌شان را تمام کردند.

در کنار این اتفاقات، جابزی طرح‌ها و پروژه‌های خود را هم پیش می‌برد. ایستگاه «هروی» همچنان از آموزش‌های مربوط به علوم تجربی استقبال می‌کند. «هفت‌حوض» کارهای مهارتی را دوست دارد. «فدائیان» هر روز بیشتر می‌آموذ و «صنعت»، دلش نقاشی می‌خواهد. «کوره» هر چهارشنبه ساعت چهار منتظر آموختن مرحله‌ای دیگر از نقاشی است و بچه‌های «لاله»، با قصه‌هایی که روز از مربی می‌شنود، شب به خواب می‌روند.



گزارش واحد تحقیق و توسعه استراتژیک

این واحد در دو بخش «طرح و برنامه» و «پژوهش—کده» فعالیت می‌کند و پروژه آخر این واحد، تخمین درآمد کودکان کار و خیابانی است. در این طرح، شش چهارراه به‌طور مستقیم در نقاط مختلف شهر تهران انتخاب شده است. نحوه پرسش و پاسخ، مستقیم نیست بلکه به‌صورت مطالعه درازمدت و بازدید میدانی انجام می‌شود و بعد از آن، ویژگی‌های کمی و کیفی به‌دست آمده، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

ویژگی‌هایی مثل لباس‌های کودک (ظاهر)، زیبایی کودک، توانش کودک و پوشش بخش کیفی است و در جنسیت، سن و بُعد خانوار، بخش کمی مدنظر است. بررسی‌ها به‌طور مستمر و بی‌پایان و در بازه زمانی چندماهه، به‌صورت پرسشنامه، در قالب گوگل فرم در کل شش چهارراه، تعداد ۲۴ کودک نمونه مورد عمقی برای بخش کیفی انتخاب شده‌اند، اما در بخش کمی تعداد بیشتری را مدنظر قرار داده‌اند. هدف از انجام این پژوهش، رسیدن به یک آمار درست و نزدیک به واقعیت و نشر آن در رسانه به منظور آگاهی‌بخشی به جامعه است.

کارگاه نگارش خلاق

تقویت دانش معلم‌ها، استراتژی‌ای است که به وسیله آن می‌توان در پیشرفت کودکان هم اثر گذاشت؛ تابستان، فرصتی برای به‌روز شدن این دانش به ما داد و در دبستان پسرانه، کارگاهی به نام «نگارش خلاق» برگزار کردیم. یکی از مباحث این کارگاه، تقویت مهارت خواندن و نوشتن دانش‌آموزان و افزایش خزانة متنی آن‌ها است. ما دانش‌آموزانی داریم که در جمله‌سازی ضعیف هستند، معلم با استفاده از تکنیک‌های این کارگاه، سعی می‌کند تا دایرة‌المعارف دانش‌آموز را افزایش دهد و کودک را به سمتی سوق دهد که بتواند جملات زیبا و خلاقانه بنویسد.



راه‌اندازی گروه علمی و تخصصی مددکاران

می‌شود، اثری که بر روی دانش‌آموز گذاشته‌ایم به حالت قبل برمی‌گردد. اینجا وجه‌تمایز رشته مددکاری با دیگر رشته‌ها مشخص می‌شود. مددکار فرد را در محیط می‌بیند و اگر آسیبی برای فرد شناسایی شود، محیط فرد را بررسی می‌کند و برای از بین بردن یا کم کردن آسیب، روی محیط هم کار می‌کند.

این مشاهدات بود که ما را به سمت راه‌اندازی «گروه علمی تخصصی مددکاری» سوق داد. در این گروه تعدادی از مددکاران صبح‌رویتن با استناد به مقالات، کتب علمی و مشاهدات میدانی، به‌طور متمرکز درباره موضوعات مربوط به آسیب‌های کودکان، تحقیق و پژوهش می‌کنند. این مطالعات علمی و تخصصی، قبلاً هم در واحد مددکاری بوده است، اما در واقع این گروه را به‌عنوان ابزار کمکی مددکار و روانشناس تشکیل می‌دهیم تا تمرکز بیشتری بر روی خانواده و محیط زندگی کودکان داشته باشیم.

دانش‌آموزان مدرسه صبح‌رویتن، در معرض آسیب‌های متفاوت و عمیقی هستند و نیاز به مطالعه و تمرکز دقیق روی مسائلمان، روزبه‌روز بیشتر احساس می‌شود. این ضرورت را با گفتن یک مثال برایتان مشخص‌تر می‌کنیم. سه دانش‌آموز داشتیم که مدام در مدرسه با هم دعوا می‌کردند. می‌دانستیم که نسبت فامیلی خیلی دوری هم با هم دارند. مشاهده دقیق‌تری نسبت به رفتارشان انجام دادیم. یک روز یکی از آن‌ها وسط دعوا گفت: «ما با هم دشمنیم!» و متوجه شدیم که خشمشان نسبت به هم، عمیق‌تر از موضوعات روزمره‌ای است که کودکان دیگر سر آن دعوا می‌کنند.

مادر هر سه دانش‌آموز را بعد این ماجرا دعوت کردیم و متوجه شدیم خانواده‌های دانش‌آموزان با هم مشکلی عمیق و ریشه‌ای دارند و این مشکلات، به فرزندانشان هم منتقل شده است.

دخالت در مشکلات خانوادگی بچه‌ها، خارج از حیطه کاری مدرسه است، اما آسیبی که دانش‌آموزان ما از این اتفاق می‌دیدند، باعث شد تا برای پیدا کردن راهکار، با خانواده‌ها صحبت کنیم. از آن‌ها خواستیم تا اگر امکان دارد، طوری رفتار کنند که اختلافشان به روابط بچه‌ها لطمه نزند. گفتند تلاش‌شان را می‌کنند و چند وقت بعد قرار شد در ظاهر و جلوی دید بچه‌ها با هم آشتی کنند تا اثر منفی این دعوا از روی کودکان برداشته شود. آن‌ها در حضور دانش‌آموزان یکدیگر را درآغوش گرفتند. این موضوع باعث شد تا یک هفته بعد، سه دانش‌آموز را که به نشانه محبت و دوستی دست در گردن هم انداخته بودند، ببینیم. حتی یک تغییر ظاهری در روابط خانوادگی بچه‌ها باعث شد تا نگرش آن‌ها نسبت به همدیگر و رابطه‌بین‌فردی‌شان تغییر کند.

از همین مثال می‌شود فهمید که اقدامات و رفتارهای خانواده تا چه اندازه بر روی کودکان تأثیر می‌گذارد. این را اگر تعمیم بدهیم به آسیب‌های کلی دیگر، متوجه اهمیت محیط خانواده می‌شویم. خانواده‌ای را در نظر بگیرید که آسیب اعتیاد، خشونت، فقر و... را دارد. مددکار، روانشناس و... هر قدر هم که در مدرسه برای تربیت و حل آسیب‌های کودک تلاش کند، زمانی که دانش‌آموز وارد بستر خانواده



طرح کتابخوانی دبستان پسرانه

دانش‌آموزان ما، به دلیل شرایطی که دارند، معمولاً با کتاب‌ها غریبه هستند. امسال خواستیم بستری فراهم کنیم که نسبت به کتاب خواندن اشتیاق بیشتری داشته باشند؛ برای همین طرح کتابخوانی را به صورت آزمایشی در کلاس سوم ابتدایی پسرانه برگزار کردیم و یک زنگ را به این موضوع اختصاص دادیم.

دانش‌آموزان در این زنگ، کتابی را انتخاب و مطالعه می‌کنند. یا کنار هم می‌خوانند و معلم در خواندن کمکشان می‌کند.

با این کار، حساری که بین بچه‌ها و کتاب بود، کمرنگ شد و خیلی از بچه‌ها که تجربه‌ای در این مورد نداشتند، با کتاب ارتباط برقرار کردند و خودشان دنبال کتاب‌خواندن رفتند.

یکی از معلم‌ها تعریف می‌کرد در زنگی که بچه‌ها می‌توانستند انتخاب آزاد داشته باشند که فوتبال یا والیبال بازی کنند، نقاشی بکشند یا کارهای دیگر انجام دهند. بچه‌ها از شاگردهایش به او گفته بود: «خانم می‌شه بزم پیش درخت دانش، کتاب بخونم؟»

امسال قرار است این طرح، مستمر در همه پایه‌های دبستان پسرانه اجرا شود تا در پایان سال، همه دانش‌آموزان دبستان پسرانه، مزه دوستی بیشتر با کتاب را چشیده باشند.



اجرای کلاس بازی‌آموزی در واحد خاوران

کلاس بعد از ارزیابی و تشخیص نقطه شروع آموزش دانش‌آموز، پاددهی را با توجه به علاقه کودک آغاز می‌کنیم. بازی‌های توانبخشی — شناختی را با دانش‌آموز انجام می‌دهیم تا ظرفیت حافظه و دقتش بهتر شود.

بچه‌ها روند پیشرفت و توانایی‌های خود را می‌بینند. خیلی از این بچه‌ها باور کرده‌اند که توانایی یادگیری ندارند؛ ما با استفاده از بازی‌آموزی سعی می‌کنیم این اسناد ذهنی دانش‌آموز را از بین ببریم و به او خودباوری بدهیم!

بعد از اولین موفقیت‌ها، اتفاقات خوبی پیش‌روی دانش‌آموز قرار می‌گیرد. مثلاً دانش‌آموزی که کلمات را به‌سختی می‌خواند، وقتی به حدی رسید که توانست یک کتاب داستان را بخواند، برایش جشن گرفتیم و از همه کسانی که او دوست داشت حضور داشته باشند دعوت کردیم تا کودکمان، توانایی‌اش را به ما نشان دهد. در پایان او را به خاطر تلاشی که داشته تشویق و با لوح تقدیر از او قدردانی کردیم.

چندسالی می‌شود که واژه «اختلال یادگیری» برای کودکانی استفاده می‌شود که با وجود هوش نرمالشان در یادگیری بعضی از درس‌ها مشکل دارند. این بچه‌ها برخلاف تصور، نه تنبل هستند نه بی‌علاقه به یادگیری بلکه شیوه آموزش‌پذیری متفاوتی با دانش‌آموزان دیگر دارند.

همان‌طور که در نشریه شماره قبل گفتیم، در واحد خاوران مدرسه صبح‌رویتن یک کلاس «بازی‌آموزی» تشکیل داده‌ایم. بچه‌هایی که آموزش‌پذیری متفاوتی دارند، کنار بقیه دانش‌آموزها درس می‌خوانند و در کلاس بازی‌آموزی مطالب را بهتر یاد می‌گیرند.

حس ارزشمند و محترم بودن، مهم‌ترین چیزی است که بچه‌ها در کلاس بازی‌آموزی دریافت می‌کنند. حق انتخاب برای شروع کلاس را به بچه‌ها دادیم. ورزش، خواندن کتاب، نقاشی، سفال، شطرنج، عروسک‌بازی، پازل، مدیتیشن، خوردن خوراکی. کارهایی است که دانش‌آموز می‌تواند انتخاب کند تا کلاس را با آن شروع کنیم. در این

شروع به کار واحد پیش‌دبستانی دبستان دخترانه

صبح‌رویتن در دو شیفت صبح و عصر، پذیرای دانش‌آموزان پیش‌دبستان است. طوری که در هر شیفت، ۱۰ کودک حضور دارند. این واحد، قدم کوچکی است برای رسیدن به این آرزو که بتوانیم از ابتدای ورود به تحصیل کودکان در معرض آسیب، در کنارشان باشیم تا زمانی که فارغ‌التحصیل و وارد دنیای کار و حرفه خود می‌شوند و به‌عنوان شهروندان مستقل و کارآمد، در مسیر زندگی‌شان گام برمی‌دارند.



کلاس هدایت تحصیلی راهنمایی دخترانه

اول تیرماه بود. امتحان‌های بچه‌ها تمام شده بود و با رفتن دانش‌آموزان، سکوتی دلگیر در مدرسه پیچیده بود. نمرات بچه‌های پایه نهم را وارد سیستم کردیم و بعد از چند هفته، یکی‌یکی می‌آمدند و کارنامه‌هایشان را تحویل می‌گرفتند. خوشحال بودیم که به این بهانه، آن‌ها را می‌بینیم، اما دلمان گرفته بود از اینکه سال دیگر نمی‌بینیمشان.

می‌دانستیم که نیاز به همراهی و هدایت مشورتی و اطلاعاتی دارند تا تحصیلشان را رها نکنند و اگر ادامه می‌دهند، درست انتخاب‌رشته کنند. فرصت تابستان را غنیمت شمردیم تا بتوانیم در کنارشان باشیم و کلاسی به اسم «هدایت تحصیلی» برگزار کردیم که بیشتر از بیست دانش‌آموز داشت.

خیلی از بچه‌های ما، به دلیل شرایطی که در زندگی تجربه می‌کنند، حتی فکر ادامه تحصیل هم به ذهنشان خطور نمی‌کند و نسبت به آینده تحصیلی‌شان خیلی ناامید هستند. خیلی دلمان می‌خواست که صبح‌رویش دخترانه هم مثل پسرانه، بتواند مقطع دهم به بعد را به کلاس‌هایش اضافه کند تا بچه‌هایمان بتوانند همین‌جا ادامه تحصیل دهند، اما تا این لحظه نتوانسته‌ایم این شرایط را برای دخترها فراهم کنیم و امید داریم که در آینده، به لطف خدا این امکان فراهم شود.

برای اینکه بستر این امید فراهم شود، ابتدا مادرهای بچه‌ها را دعوت کردیم. با آن‌ها صحبت کردیم تا برعکس فرهنگی که در آن زندگی می‌کنند و به آن‌ها می‌گویند که دخترشان تا همین‌جا هم زیاد درس خوانده و وقت شوهر کردنش است، شرایط ادامه تحصیل دخترانشان را فراهم و از آن‌ها در این مسیر، حمایت کنند.

صحبت با خانواده‌ها که تمام شد، کلاس هدایت تحصیلی برای دانش‌آموزان را شروع کردیم.

بعد از آگاه‌کردن خانواده‌ها و دانش‌آموزان، با مدرسی که امکان ثبت‌نام دانش‌آموزانمان را داشتند صحبت کردیم تا شرایط ثبت‌نام آن‌ها تسهیل شود. یکی از بچه‌ها می‌گفت: «خانم! همین اول کاری از من یک میلیون و پانصد، شهریه خواسته‌اند!». از طریق یاران مددکاری توانستیم مشکلات این‌چنینی بچه‌ها را حل کنیم.

چند نفر از دانش‌آموزانمان موفق شدند تا در کلاس دهم ثبت‌نام کنند و با خوشحالی و حس خوب این را به ما اطلاع دادند و از آینده‌ای که می‌خواهند برای خودشان رقم بزنند حرف می‌زدند و رویاپردازی می‌کردند. این موضوع فقط برای چند دانش‌آموز اتفاق افتاد و بقیه دانش‌آموزان کلاس نهم، متأسفانه موفق به ثبت‌نام پایه بالاتر نشدند.

از اینکه آن چند نفر ثبت‌نام کردند، بسیار خوشحالیم. اگرچه خودمان نمی‌توانیم، از پایه دهم به بعد در کنارشان باشیم، اما حداقل توانستیم مسیر تحصیلشان را هموار کنیم. اما در تلاشیم تا بتوانیم در آینده نزدیک شرایط حضور همه دخترانمان را در کلاس دهم به بعد فراهم کنیم تا هیچ دانش‌آموزی مجبور به ترک تحصیل نباشد.



کلاس‌های پیشگام / مدرسه راهنمایی دخترانه

متأسفانه شرایط رشد را نداشته‌اند. شرایط مالی نامناسب هم آن‌ها را از ابتدایی‌ترین آموزش‌ها دور نگه داشته است. کودک سیزده‌ساله‌ای را در نظر بگیرید که تا آن سن فقط دست‌فروشی کرده و از آموزش دور بوده است. این کودک از نظر بهداشت، ارتباط‌گیری و روحیات... بسیار ضعیف مانده و برای اولین بار است که آموزش دیدن در محیطی امن را تجربه می‌کند.

ما در مدرسه پنجاه و پنج دانش‌آموز پیشگام داریم که دوره‌شان را این تابستان کامل کردند. بعضی از آن‌ها، این تابستان توانستند دو دوره‌شان را تمام کنند و قرار شد از این به بعد با روند طبیعی، همراه دیگر هم‌سن‌هایشان سر کلاس بنشینند و مهرماه، بروند سر کلاس هفتم. این اولین سال است که معلمان صبح‌رویشی، شیرینی فارغ‌التحصیل شدن دانش‌آموزان پیشگامشان را می‌چشند.

ما در مدرسه به غیر از پایه‌های تحصیلی هفتم، هشتم و نهم، پایه‌ای داریم به اسم پیشگام. دانش‌آموزانی که در این پایه درس می‌خوانند، بچه‌هایی هستند که سنشان با آن پایه تحصیلی که باید بگذرانند هماهنگی ندارد. مثلاً دانش‌آموز باید در کلاس دوم ابتدایی آموزش ببیند اما در سن دوازده‌سالگی قرار دارد. تحصیل دانش‌آموزان جامانده از تحصیل، به دو کلاس پیشگام یک و پیشگام دو تقسیم می‌شود و بازه سنی بچه‌ها، ده تا پانزده سال است. بچه‌ها در پیشگام یک پایه‌های تحصیلی «اول، دوم و سوم» و در پیشگام دو پایه‌های تحصیلی «چهارم، پنجم و ششم» را می‌گذرانند. هر دوره پیشگام، یک سال طول می‌کشد و دانش‌آموزان بعد از گذراندن این دو سال، می‌توانند وارد پایه هفتم شوند. این بچه‌ها، با دانش‌آموزانی که در روندی طبیعی تحصیل کرده‌اند، تفاوت‌هایی دارند. بسیار توانمند هستند، اما

کارگاه‌های مهارتی مدرسه راهنمایی دخترانه / پیشگام

کارگاه‌های مهارتی بچه‌ها در تابستان رونق بیشتری گرفته بود. خیاطی، کار با نمد، کاموا، رنگ‌آمیزی و ساخت گلدان، ساخت کاردستی از وسایل دورریز از تجربیات بچه‌ها در تابستان بود. دانش‌آموزان در گروه‌های دهنفره، کارگاه مهارتی خود را گذرانند. درواقع آن‌ها پنج ساعت در هفته به مدرسه می‌آمدند؛ چون تمام‌وقت سرکار بودند.

بچه‌ها با شوق از کارگاه آشپزی استفاده می‌کردند. یک روز پیراشکی پختند و رویش را با شکلات و اس‌مارتیز تزئین کردند و روز دیگر کیک پختند و بعضی دانش‌آموزان، برشی از کیک که با عشق پخته بودند را برای خانواده‌هایشان بردند.

روزی یکی از بچه‌ها، آدمکی که با کاموای بنفش ساخته بود را با شوق برای معاون مدرسه هدیه آورد و گفت: «این رو برای جامدادی‌تون ساختم که ازش آویزون کنین». نگاه کردیم و دیدیم رنگ‌هایشان به هم می‌آید و او حواسش به این مسئله بود و خوش سلیقگی‌اش را نشانمان داد. آن‌ها توانسته بودند از صفر تا صد یک کار را یاد بگیرند و این برایشان خیلی ارزشمند بود.



برگزاری کلاس‌های مهارت پایه / خاوران

سال‌های اول زندگی هر فرد، سال‌های مهمی هستند که در آینده او تاثیر بسیاری دارند. آموختن مهارت‌ها به کودک، برای اینکه روند رشد طبیعی داشته باشد در شش سال اول زیستن خیلی مهم است. مهارت‌های شناختی، اجتماعی، ارتباطی، ریاضی، درک مطلب، کلامی، مهارت‌های حرکتی و... مهارت‌هایی است که کودکان تا قبل از ورود به مدرسه تا حدی آن را کسب می‌کنند. در مدرسه صبح‌رویش دانش‌آموزانی داریم که شرایط کسب این مهارت را به صورت مطلوب نداشته‌اند. برای اینکه بتوانیم در این زمینه رشدشان دهیم فرم ارزیابی تخصصی شناختی را برای دانش‌آموزان طراحی کردیم تا متوجه شویم هرکدام از بچه‌ها در چه زمینه‌ای نیاز به آموختن مهارت دارند.

آموختن این مهارت‌ها باعث می‌شود تا کودک در یادگیری مفاهیمی که قرار است در دبستان بیاموزد، بهتر عمل کند و با مشکل مواجه نشود. یکی از فعالیت‌هایی که در تابستان داشتیم این بود که کلاس‌هایی گروهی در این زمینه برگزار کنیم. اغلب مهارت‌ها به صورت بازی‌هایی گروهی به کودکان آموخته شد.

اردوی دانشگاه امیرکبیر / دبستان دخترانه

از دانش‌کده هوا و فضا هم دیدن کردیم. کارگاه‌ها و پژوهشکده‌های بسیاری را همراه با بچه‌ها دیدیم و لذت بردیم. در یکی از قسمت‌ها، با ساخت و چگونگی به پرواز درآمدن هواپیما آشنا شدند. دانش‌جویان یک کابین هم ساخته بودند و بچه‌ها اجازه داشتند با نشستن در جایگاه خلبان، به صورت نمادین هواپیما را برانند و این حس را تجربه کنند. بعد از راندن هواپیما، وارد تونل باد شدیم. در این تونل محفظه خیلی بزرگی بود که با تنظیم باد، یک هواپیمای کوچک را به طور آزمایشی در آن به پرواز درمی‌آوردند. دانش‌آموزان با انواع هواپیماها آشنا شدند و چشم‌هایشان از شادی برق می‌زد.

بچه‌ها ناهار مفصلی هم مهمان دانشگاه بودند. در نهایت از طرف دانشگاه یک دفتر خاطرات به بچه‌ها داده شد تا هرکدام از آن‌ها، خاطرات بازدید از دانشگاه را در یک برگ آن بنویسند و حسشان را توصیف کنند و به دانشگاه بدهند.

در راه برگشت متوجه شدیم که نگاه بچه‌ها نسبت به دنیا و آنچه در آن رخ می‌دهد تغییراتی کرده و زندگی را زیباتر می‌بینند! تغییراتی از جنس امید به آینده....

شهریور ماه بود که یکی از اساتید دانش‌گاه امیرکبیر دعوتمان کرد تا تعدادی از دانش‌آموزان را به دانشگاهشان ببریم که بچه‌ها با آن محیط آشنا شوند. هماهنگ شد و بچه‌ها را به آنجا بردیم. با استقبال گرمشان، همان اول کاری به دل بچه‌ها نشستند.

اولین دانشکده‌ای که دیدیم، دانشکده «فیزیک و انرژی» بود. یکی از دانش‌جویان رشته نجوم، که خیلی خوش‌انرژی بود، برای بچه‌ها صحبت کرد. او از نجوم گفت و خورشید و ستاره‌ها و کهکشان‌ها را با زبانی شیرین، اما علمی توضیح داد. با صحبت‌های او، بچه‌ها اطلاعاتی در مورد مرگ و تولد ستاره‌ها؛ از جمله خورشید و چگونگی به وجود آمدن سیاره‌ها و... دستگیرشان شد. همین‌طور با صورت فلکی و داستان‌هایش آشنا شدند و از این بابت خیلی خوشحال بودند؛ این را از سوال‌های تمام‌نشده‌شان می‌شد فهمید. استاد‌های آنجا هم از شوق بچه‌ها، بیشتر به وجد می‌آمدند. یکی‌شان گفت: «باورم نمی‌شود که این‌قدر مطالب برای بچه‌ها جذاب باشد. خیلی باهوش هستند و سوال‌هایی که می‌پرسند خیلی حرفه‌ای است!». بچه‌ها تجربه بی‌نظیر دیگری هم داشتند؛ تجربه‌ای که خودشان می‌گفتند هیچ‌وقت فراموش نخواهند کرد: دیدن خورشید با تلسکوپ!

گزارش واحد روانشناسی

نوشتن طرح ارتباط با کودک و نوجوان

این طرح ساز و کار ارتباطی مدرسه با دانش‌آموز است. در واقع سازوکار رفتارهایی است که باعث رشد عملکردی، روانی، هویتی و شغلی در دانش‌آموزان می‌شود. ما در این فرایند قصد داریم بر روی ارتباط موثر و حل‌مساله متمرکز شویم. به عنوان مثال ممکن است دانش‌آموز سه روز متوالی با تاخیر وارد مدرسه شود، کادر آموزشی علت این تاخیر را با گفتگو متوجه می‌شوند و در صورت نیاز به دانش‌آموز مدیریت زمان را آموزش می‌دهند. پس در وهله‌ی اول این طرح با کادر آموزشی و عملکرد آنان در برابر دانش‌آموزان مرتبط است. با اجرای این موضوع وقتی کودک وارد مدرسه می‌شود، از نگرهبان و مهماندار عزیز مدرسه تا روانشناسان و مربی‌ها، از یاران قدیمی گرفته تا یاران تازه‌وارد، رفتاری یکدست را دریافت می‌کند. به عنوان الگوی رفتاری برای کودک و نوجوان، واکنش ما باید به نحوی باشد که رفتارمان در طولانی مدت اثر خود را بر رفتار دانش‌آموز نشان دهد. این رفتارها با تمرین و تکرار، درونی می‌شوند.

ثبت نام دانش‌آموزان جدید

در روند ثبت نام دانش‌آموزان یکی از مراحل که باید توسط دانش‌آموز و خانواده طی شود، مرحله غربال است. در این مرحله ابتدا با دانش‌آموز و خانواده به صورت جداگانه مصاحبه می‌شود. بعد از کودک می‌خواهیم با توجه به موضوعی که می‌گوییم برایمان نقاشی بکشند. سپس روانشناس از کودک راجع به نقاشی که کشیده سوالاتی را می‌پرسد. علاوه بر این در ادامه فرایند غربالگری توانمندی دانش‌آموز، دست‌ورزی، هوش، وضعیت روحی و روانی، آسیب‌ها و... شناسایی می‌شود و روانشناس بر اساس اطلاعات به دست آمده نیاز کودک نوجوان و همچنین خانواده را می‌سنجد.

نوشتن کارنامه‌های داخلی

ما در صبح‌رویتن علاوه بر کارنامه درسی یک کارنامه داخلی هم داریم که توسط مددکار، روانشناس و معلم تکمیل می‌شود در بخش روانشناسی، روانشناس مشاهده مستقیمی از فعالیت‌ها و ارتباطاتی که دانش‌آموزان با یکدیگر و کادر مدرسه برقرار می‌کنند دارد. موارد دیگر مثل تمرکز، خلاقیت، قدرت یادگیری و... نیز بررسی می‌شود. یکی از کاربردهای کارنامه داخلی زخیره اطلاعات دانش‌آموز است تا سال آینده معلم، روانشناس یا مددکار بتواند روند پیشرفت دانش‌آموز را ارزیابی کند و یک شناخت اولیه از او داشته باشد.

طراحی محتوای زیست‌کده

از آنجایی که علم روانشناسی به مطالعه ذهن، شناخت، هیجان و رفتار می‌پردازد، یکی از ضرورت‌های آن، آشنا شدن با نظریه‌ها و رویکردهای به روز است. ما در تمامی مراکز سعی می‌کنیم مهارت‌های زندگی را متناسب با سن دانش‌آموز و علم روز آموزش دهیم تا در کیفیت زندگی‌شان موثر باشد. به همین دلیل ضمن بررسی محتوای سال گذشته، برنامه جدیدی براساس دانش روز نوشته می‌شود تا در سال تحصیلی جدید، اجرا شود.

برای هر پایه متناسب با مهارتی که می‌خواهیم آموزش دهیم، محتوای جدا تنظیم می‌شود. بنابراین مهم است که محتوای ما هم خلاقانه باشد و هم جنبه کاربردی داشته باشد به این معنی که دانش‌آموز بتواند آن مهارت را پس از فراگیری در زندگی خود جاری کند.

تداوم جلسات مداخلات در تابستان

جلسات فردی مداخلات برای دانش‌آموز و خانواده، در تابستان نیز ادامه داشت. سعی داشتیم تا زنجیره مداخلاتی افراد قطع نشود. چون برایمان مهم است تا فرایند مداخله به صورت مستمر جریان داشته باشد که بتوان تاثیر آن را ملاحظه کرد. رویکرد بازی‌درمانی و قصه‌درمانی، پرکاربردترین رویکرد مداخلاتی ما در این جلسات است.



گروه‌درمانی سوگ

سال‌های اخیر برای کودکان افغانستانی و خانواده‌شان، سال‌های بسیار دردناکی بوده و خیلی‌هایشان را از دست دادند یا مرگ یکی از اعضای خانواده یا عزیزانشان را تجربه کرده‌اند. اما کمتر کسی از آن‌ها، در میان مشکلات آوارگی و ساختن زندگی جدید، فرصت عزاداری و سوگ پیدا کرده‌اند. ممکن است احساسات سرکوب‌شده و غم فروخورده‌شان، به خشمی آسیب‌زا برای آن‌ها تبدیل شود. کودکانی را تصور کنید که با ترس و اضطراب از مرز رد شده‌اند، خاکسپاری عزیزشان را ندیده‌اند، نتوانسته‌اند سوگواری کنند، حال بدی داشته و به آن‌ها شوک وارد شده است و... حالا بدون هیچ فرصتی برای احیای خود، ناگهان باید در نقش کودک سالم قرار بگیرند و بیایند مدرسه و مثل بقیه بچه‌ها باشند. گاهی خانواده‌های این دانش‌آموزان، از آن‌ها توقع دارند که او یک‌شبه بزرگ شود و نسبت به سایر اعضای خانواده هم درک و همدلی داشته باشد.

این دانش‌آموز، با کوله‌باری از خشم فروخورده و سوگ حل‌نشده، پا به مدرسه می‌گذارد. در زمانی که هنوز اطلاعات این واقعه به مدرسه نرسیده است تا مورد حمایت قرار گیرد.

فردی بزرگسال که در شرایط نرمال زندگی می‌کند را در نظر بگیرید. اگر او، عزیزی را از دست بدهد دست‌کم تا چندماه اطرافیانش حواسشان به احوالات اوست تا دوره سوگش را بگذراند. اما کسی حواسش به کودکی که در پیچ‌های اعضای خانواده‌اش فهمیده که پدرش در افغانستان کشته شده است، هست؟!

در دبستان پسرانه صبح‌رویش تعدادی دانش‌آموز داریم که طی یک سال گذشته عزیزی را از دست داده‌اند. یکی از دانش‌آموزان وقتی با پدر وارد خانه شده، جسم بی‌جان مادرش را، افتاده بر زمین دیده است. دانش‌آموز دیگری تجربه مرگ پدر و آوارگی بعد آن را داشته است. مادر این دانش‌آموز حتی فرصت این را نداشته که مدارک هویتی خود و فرزندانش را بردارد. شبانه گریخته، در مسافرخانه‌ای پناه گرفته و سحر نشده، به مرزهای ایران پناه آورده است که از جانشان محافظت کند.

از این دانش‌آموزان آسیب‌دیده، یک گروه تشکیل شد تا به صورت گروه‌تراپی از سوگشان گذر کنند و غمی که هر روز در کوله‌هایشان می‌گذارند و با خودشان به مدرسه می‌آورند، زمین بگذارند.

این دانش‌آموزان در بازه سنی ۸ تا یازده سال قرار دارند. در این گروه، روانشناس از آن‌ها می‌خواهد دلتنگی‌شان را بروز دهند. خیلی از کودکان ممکن است در جلسات درمان فردی مقاومت کنند و احساسات نهفته خود را بروز ندهند. اما در درمان گروهی، ممکن است یکی از دانش‌آموزان بگوید: «مرد که گریه نمی‌کنه خانم!» اما به محض اینکه دوستش در گروه از این تفکر عبور کند، او هم دست از مقاومت برمی‌دارد و در مسیر درمان همکاری می‌کند. رازداری از قوانین این گروه است، اما هیچ‌کس مجبور نیست در مورد چیزی که دوست ندارد حرف بزند. روانشناس هم مثل دیگر اعضای گروه از تجربه‌های مشابهی که دارد حرف می‌زند (تا جایی که مرز بین روانشناس و درمانجو حفظ شود).

دلتنگی، حس مشترک بین همه افراد گروه است. ما در این جلسات، ابتدا کودک را با واقعیت ماجرا روبه‌رو و او را از احساساتش آگاه می‌کنیم. در نهایت به او یاد می‌دهیم که با دلتنگی و حسی که دارد چه کند تا بتواند در سلامت و به صورت طبیعی به زندگی ادامه دهد. حل تعارضات و درمان سوگ، سرمنزلی است که اعضای این گروه، در نهایت به آن می‌رسند.



لباس‌های جدید مدرسه برای سال تحصیلی جدید

دیگر گرفته تا جلبک‌ها و... سمت راست، یک نهنگ وجود دارد که نصف بدنش از آب بیرون آمده و قرار است نصف دیگر آن را دانش‌آموزان با مواد بازیافتی، کامل کنند تا فرهنگ استفاده از مواد بازیافتی را یاد بگیرند.

بالای سر این نهنگ، یک دسته ماهی روی سقف نصب شده‌اند که انگار دارند بدون هماهنگی و اتحاد، با ترس، از دست نهنگ فرار می‌کنند. جنس ماهی‌ها از سی‌دی‌های خرابی است که همه در خانه‌هایمان داریم و زورمان می‌آید آن‌ها را بیرون بیاندازیم.

کمی آن طرف‌تر یک دسته ماهی دیگر وجود دارد که منظم و گروهی کنار هم هستند. آن‌ها درست برعکس ماهی‌های روی سقف رفتار می‌کنند و نماد اتحاد و کار تیمی‌اند.

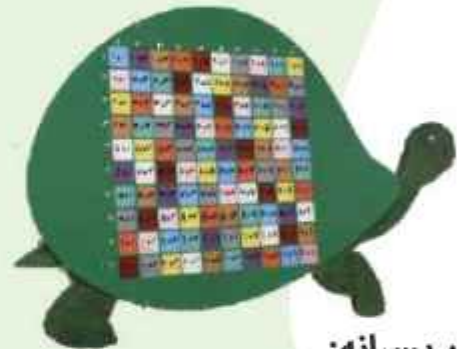
انتهای دیوار سمت راست، یک تور ماهیگیری از جنس نخ کتف وصل کرده‌اند که جایی است برای نمایش دادن نقاشی‌ها و دست‌سازهای مهارتی دانش‌آموزان.

دیوار سمت چپ، پر است از جلبک‌ها و گیاهان آبی کلاژ شده. آن‌ها طوری ساخته شده‌اند که درجه زبری و نرمی‌شان متفاوت باشد تا دانش‌آموزان فرق آن‌ها را بشناسند. جدول ضرب را هم با طرح لاک‌پشت، روی دیوار نشان داده‌اند.

از پله‌ها برمی‌گردیم بالا و در طبقه همکف دبستان، درست روبه‌روی کشتی، راهرویی دیگر می‌بینیم. وارد راهرو که می‌شویم، کنار ورودی «مهارت‌کده»، یک تابلو وجود دارد که پر است از چرخ‌دنده‌هایی که به یک دینام وصل هستند.

تابستان که می‌شود، هم دلتنگی سراغ مدرسه می‌آید و هم کلی کار برای مهر سال تحصیلی پیش رو. شهریورماه، پرکارترین ماه هر مدرسه‌ای است. چون همه دست‌به‌دست هم می‌دهند تا مدرسه را برای حضور دانش‌آموزان در سال جدید، آماده و جذاب کنند. یکی از این آماده‌سازی‌ها، تغییرات فضای ظاهری مدرسه است تا برای بچه‌ها، تازه و جذاب و درعین‌حال، پر از یادگیری باشد.

در این متن، با هم سری به واحدهای مختلف مدرسه می‌زنیم تا لباس‌های جدیدش را ببینیم و بشناسیم.



دبستان پسرانه:

دلان می‌خواست مهر که می‌شود و بچه‌ها با شوق به مدرسه می‌آیند، ظاهر دبستان تغییر کرده باشد. طرح‌ها و ایده‌های مختلفی در ذهنمان بود. جلسه ایده‌پردازی برگزار کردیم و از بین ایده‌ها، طرح شبیه‌سازی محیط دریا، برای فضا سازی مدرسه انتخاب و در شهریورماه، اجرا شد.

باید چشم‌های بچه‌ها را روز اول مهر می‌دیدید که چطور اطراف را می‌گشتند تا دریای روی دیوارها را کشف کنند.

وقتی از در دبستان وارد می‌شوید، یک کشتی

می‌بینید که همه قسمت‌هایش را با مواد

دورریز ساخته‌اند. کف کشتی، طرح آب

جاری ساخته شده است. دنباله آن را

که بگی—رید، به طبقه پایین

مدرسه سرازیر می‌شوید. در

طبقه پایین، راهرویی

طولانی است که دو طرف

و سقف آن را با موجودات

دریایی پوشانده‌اند؛ از

هشت‌پا و ماهی‌های

هدف از اجرای این طرح، آموزش و اهمیت کار فردی در یک مجموعه کلی و جمعی است.

کمی جلوتر، درخت شخصیت، را می‌بینیم. بچه‌ها، عکس و سرنوشت شخصیت‌هایی که برایشان الهام‌بخش است را جمع می‌کنند و روی این درخت می‌چسبانند تا همیشه جلوی چشمشان باشد.

کمی که چشم بگردانید، یک درخت دیگر هم به چشم‌مان می‌خورد که از دل کره زمین رشد کرده است. شاخه و برگ‌های این درخت با اثر دست بچه‌ها پر می‌شود. در واقع این درخت با دست بچه‌ها برگ می‌دهد و مدام رشد می‌کند و بالنده‌تر می‌شود.

مربی‌های دبستان، همچنان در حال ساختن طرح‌های مختلف هستند تا فضا سازی مدرسه، همیشه برای بچه‌ها تازه باشد.



دبیرستان دوره اول (راهنمایی) دخترانه:

یکی از تغییرات اصلی این واحد، ایجاد فضای لمکده است؛ فضایی دنج و راحت برای مطالعه کتاب و استراحت بین کلاس‌ها. لمکده با استفاده از تریکوهای دورریز و طرح خلاقانه مربیان مهارتی و با همراهی و مشارکت خود دانش‌آموزان اجرا شده است.

درخت شخصیت هم با استفاده از مواد طبیعی بازسازی شده و لباس صلح با طبیعت به تن کرده است. همچنین کارگاه مهارتی، به دو کارگاه مهارت‌کده و خیاطی، تبدیل و تجهیز شده است.

بخش سینما باغ هم به بخش گلخانه مدرسه اضافه شده است. این واحد، آشپزخانه داشت اما امسال وسایل و تجهیزاتش بیشتر شد. قابلمه، همزن، کاردک شیرینی‌پزی، ترافل‌های رنگی، ظروف سلف و ...



واحد مدرسه سیار (جابزی):

اتوبوس سیار مدرسه، در تابستان امسال، تغییرات زیادی داشته است که قرار شده تا عید، ماندگار باشد. مثلا برچسب صورت جابزی، دوباره روی صورتش چسبانده شد تا رنگ و رویش باز شود.



دبستان دخترانه:

امسال دخترهای دبستانی، فضای جدیدی را در مدرسه تجربه می‌کنند به نام «آشپزخانه». آشپزخانه را، یاران آموزش دیده، با توجه به سبک زندگی کودکان، فضا سازی و شخصی سازی کرده‌اند.

تغییر دیگری که در دو دبستان به چشم می‌خورد، برچسب‌هایی است که روی پله‌ها چسبانده شده‌اند و قصه‌ای را برای بچه‌ها روایت می‌کنند که پله پله تا بالا ادامه دارد.

داخل حیاط دبستان دخترانه که می‌شویم، بعد از نقاشی‌های جدید روی دیوارها، یک تاب دوتایی به چشم‌مان می‌خورد که بچه‌ها برای بازی با آن سر و دست می‌شکنند؛ البته بازی با این تاب، تمرینی است برای رعایت حق دوستان و هم‌کلاسی‌هایشان و نوبتی بازی کردن؛ که تا الان خوب از پس آن برآمده‌اند.



شد. بخشی از سقف دهکده نیز با تیرک‌های چوبی و کاهگل بازسازی شدند.

در دهکده پر است از گرت‌های کشاورزی که هر کدام برای یک کلاس اند. حوضی کوچک و تنور و طویله هم داریم.

در این چند ماه، آب حوضچه دوباره پر شده است، چند آفتاب‌گردان قد بلند کرده‌اند و مترسکی هم آنجا نصب شده است. از همه زیباتر، صدای ضبط‌شده پرنندگان است که برای ایجاد حس آرامش، پخش می‌شود.



دیوارهای بیرونی دهکده، که دیوارهای حیاط دبستان دخترانه و پسرانه هم هستند، پارسال سفید و بی‌طرح بودند، اما امسال تصمیم دیگری برای آن‌ها گرفتیم.

می‌دانید که خیلی از بچه‌های مدرسه، این امکان را ندارند که به نقاط مختلف کشور سفر کنند، به همین دلیل معلم‌های خلاق مدرسه تصمیم گرفتند روی این دیوارها، طرحی تلفیقی بکشند تا بچه‌ها با آداب و رسوم مناطق مختلف کشور آشنا شوند. در دیوار بیرونی سمت دبستان پسرانه، طرحی نمادی از روستاهای جنوب کشور استفاده شده و در دیوار بیرونی سمت دبستان دخترانه، طرحی از روستاهای شمال.

از طرفی، قرار بر این شد که طرح‌ها، نماد خانواده‌ای باشند که پدر، زحمت اصلی امرار معاش زندگی را برعهده دارد و

جابزی فقط به پررنگ‌تر شدن صورتش راضی نشد و دلش خواست داخلش هم رنگی تازه بگیرد. جلسات مختلفی برای ایده‌پردازی این مسئله تشکیل شد و در نهایت، مربی خلاق جابزی، با ایده‌گرفتن از انیمیشن ایرانی «پسر دلفینی»، پیشنهاد داد که داخل جابزی را مانند اقیانوس، فضا سازی کنند. این پیشنهاد تایید و یک کمیته برای انجام تغییرات داخلی جابزی تشکیل و کار، شروع شد.

روی دیوارهای داخل جابزی، انواع موجودات آبی، مثل سفره‌ماهی، دلفین، نهنگ و...، همراه با قصه‌های کوتاه درباره‌شان، چسبانده شده است. اقیانوس جابزی، صاحب یک «زنگ حال خوب» زنگوله‌ای و صندوق انتقاد و پیشنهاد، به شکل بطری پلاستیکی، هم شده‌اند.

بخش دهکده:

دهکده در فاصله بین حیاط دو دبستان دخترانه و پسرانه قرار دارد که زمینی است برای آشنا شدن بچه‌ها با کشاورزی، دامداری، گل‌کاری، نان‌پختن و... درک حس خوب روستا.

مقداری نی و خرما خشک هم به محیط دهکده افزوده

دوم این دو مرکز قرار دارد. بخش‌های این واحد؛ مالی، خوشنامی، منابع انسانی و تحقیق و توسعه استراتژیک است. نیروهای منابع انسانی، چند روزی را مهمان یکی از کلاس‌ها بودند تا دیوار گاه‌گلی‌شان، رنگ سفید به خود بگیرد و دوباره به اتاق خود برگردند.



مادر، علاوه بر اینکه پایه‌پای پدر در مزرعه کار می‌کند، بیشتر در حال مهرورزی به کودکان است و بچه‌ها هم فقط در حال بازی هستند. در این طرح تاکید می‌شود که کار کودک در سنین پایین، فقط و فقط کودکی‌کردن است. این طرح، هنوز کامل نشده و قرار است علاوه بر کامل‌شدن، بخشی از آن‌ها، به صورت برجسته کار شود.

نگاه مدرسه به این طرح‌ها، تعاملی است و فقط به تماشای طرحی روی دیوار محدود نمی‌شود. قرار است تمام این طرح‌ها، با بازی و طرح‌درس معلم‌ها، تلفیق شود و بچه‌ها برای بازی‌هایی که روی دیوار نصب می‌شود، مطالبی را سر کلاس یاد بگیرند.

تغییرات واحدهای یاران

مدرسه فقط برای دانش‌آموزان تغییر نکرده است، بلکه برای یاران هم رنگ و روی دیگری به خود گرفته است.

سال تحصیلی قبلی، دفتر اصلی مدرسه در یک اتاق کوچک، سمت چپ در ورودی مدرسه بود. امسال، این دفتر به اولین کلاس داخل راهرو منتقل شده که تقریباً چهار برابر دفتر قبلی است و دفتر قبلی، دفتر کار اشتراکی واحد مددکاری و روانشناسی شده است. سال‌های بعد اگر نیاز باشد که کلاسی به کلاس‌ها اضافه شود، دفتر به جای قبلی برمی‌گردد؛ چون در مدرسه صبح‌رویش، همیشه بچه‌ها اولویت هستند.

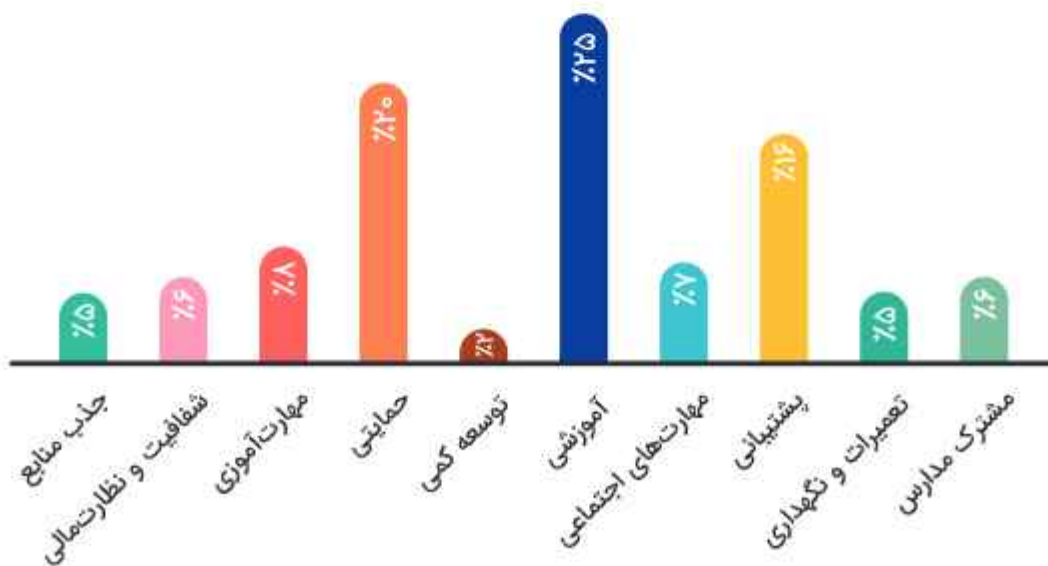
واحد اداری مجموعه صبح‌رویش، در فضای مشترک بین ساختمان دبستان پسرانه و دبستان دخترانه و در طبقه



میانگین ماهیانه هزینه‌های تابستان ۱۴۰۱



تمامی مبالغ به تومان است











صبح رویش یک مجموعه مستقل و مردمی است که همه هزینه‌های آن، با حمایت‌های مردمی تأمین می‌شود. به روش‌های زیر می‌توانید از صبح‌رویش حمایت کنید:

۱) **حمایت نقدی موردی:** شماره کارت ۷۶۹۲ ۶۰۰۱ ۱۲۱۹ ۶۲۷۴، بانک اقتصاد نوین، به نام مؤسسه نسیم صبح‌رویش.

۲) **حمایت نقدی مستمر (طرح شناسنامه):** شما می‌توانید با پرداخت مبلغ ۵۰ هزار تومان، حامی آموزش و توانمندسازی یکی از کودکان کار شوید. برای اطلاعات بیشتر به سایت صبح‌رویش مراجعه کنید.

WWW.Sobherouyesh.COM

۳) **حمایت غیرنقدی:** کالاهای اهدایی مردمی، از جمله دارو، مواد غذایی، پوشاک، وسایل آموزشی و هر کمک غیرنقدی برای حمایت از دانش‌آموزان صبح‌رویش. برای اطلاعات بیشتر با شماره ۰۹۱۲۸۹۷۷۰۴ تماس بگیرید.

۴) **همیاری (فعالیت داوطلبانه):** اگر مایلید، رزومه و مشخصات خود را به شماره ۰۹۱۲۸۹۷۷۰۴ ارسال، یا برای ثبت‌نام به سایت مراجعه کنید.

با معرفی صبح‌رویش به دوستان و نزدیکان خود، به بهتر شدن کودکان کار و آسیب‌دیده کمک کنیم...



با اسکن کد مقابل وارد سایت صبح‌رویش شوید...

صبح‌رویش



www.sobherouyesh.com